**نقش فناوري اطلاعات و ارتباطات (ICT) در كارآفريني**

عبارت اقتصاد جديد به تدريج رواج يافته و چشم انداز تازه اي را ترسيم ميكند كه با گسترش فناوري اطلاعات همراه است.درچنين اقتصادي، فناوري اطلاعات و ارتباطات گسترش و اهميت فزاينده اي پيدا ميكند. جامعه انساني طي قرون گذشته، تاثيرات قابل توجهي از تغييرات فناوري پذيرفته است. ICT به ارضاي نيازهاي ارتباطي و اطلاعاتي كه به ايجاد دانايي كمك ميكند، ميپردازد و امكانات جديدي براي تبادل اطلاعات ايجاد ميكند.ICT توان بالقوه اي دارد تا به قابليت انسان براي ايجاد دانش جديد بيافزايد.

فرانك وبستر در كتاب نظريه هاي جامعه اطلاعاتي بيان ميدارد كه نخستين تعريف از اطلاعات كه به ذهن خطور ميكند، تعريف معناشناختي است. اطلاعات معني دار داراي يك موضوع بوده و محتواي آن، آگاهي يا دستوري درباره چيزي يا كسي است. اما كنت ارو معتقد است كه معناي اطلاعات بطور مختصر و كوتاه عبارتست از كاهش در عدم قطعيت. اطلاعات كاربر را قادر ميسازدتا در مورد چيزي شناخت پيدا كند و از آن دانايي براي برقراري ارتباط ،يادگيري،تفكر،تصميم گيري و نوآوري در موقع نياز استفاده كند.

نظريه شبكه هاي اجتماعي در رابطه با كارآفريني

طبق نظريه شبكه هاي اجتماعي، كارآفريني فرايندي است كه در شبكه متغيري از روابط اجتماعي واقع شده است و اين ارتباط اجتماعي ميتواند رابط كارآفرين را با منابع و فرصتها ، محدود يا تسهيل كند. توسعه فناوري اطلاعات و ارتباطات باعث ايجاد شبكه اي عظيم با مقياس جهاني (اينترنت) شده است. در كشورهاي پيشرفته، اينترنت يكي از مهمترين ابزارهاي كارآفرينان است. اين افراد از طريق اين شبكه بر قابليت هاي خود افزوده و از مزاياي آن بهره ميگيرند.

كارآفريني، موتور توسعه فناوري اطلاعات و ارتباطات

با كارآفريني است كه نيازها شناخته ميشود و با رفع نيازها، پيشرفت حاصل ميشود. كشورهاي صنعتي به اين دليل پيشرفته اند كه در فناوري اطلاعات پيشرفت كرده اند و توسط آن هم اقتصاد جهان را در اختيار گرفته و هم تبديل به قدرت نظامي شده اند و حال فرهنگ جهان را به سوي خواسته هاي خود هدايت ميكنند.كارآفريني اطلاعات در سطوح مختلف سخت افزار، نرم افزار، اطلاعات و ارتباطات قابل انجام است. در هريك از اين سطوح، فرصت هاي بسياري براي كارآفريني وجود دارد كه نيازمند حمايت مركز سرمايه گذاري و تلاش هاي كارآفرينانه است و جالب اينكه كارآفريني در حوزه اطلاعات، بسيار راحت تر و عملي تر از كارآفريني در ساير حوزه ها است. به عنوان مثال، در حوزه نيروگاه هسته اي به دليل كاربرد محدود، ايده هاي كمتري وجود دارد. به علاوه سرمايه گذاري فوق العاده زياد و در صد امكان پذيري كم، مانع هر فعاليت كارآفرينانه است، در حاليكه در حوزه فناوري اطلاعات و ارتباطات با گستردگي بسيار زياد، ايده هاي بسياري خلق مي شود و ميزان سرمايه گذاري مورد نياز كه ايده ها را به نتيجه برسانند، چندان زياد نيست.

نتيجه گيري

ملاحظه شد كه فناوري اطلاعات و ارتباطات، تحولات زيادي در كليه فعاليتهاي اجتماعي از جمله كارآفريني به وجود آورده و به عنوان مهم ترين ابزار كارآفريني مدرن مورد توجه قرار گرفته است. همچنين كارآفريني در فناوري اطلاعات پهنه وسيعي براي فعاليت دارد. كارآفريني لازمه توسعه فناوري و توسعه فناوري بستر كارآفريني است. بر اين اساس اهميت نقش بستر سازي كارآفريني و وظيفه دولت مشخص ميشود. دولت بايد بستر كارآفريني در حوزه فناوري اطلاعات را كه همان شبكه هاي ارتباطي و اطلاعاتي است، توسعه دهد و امكان دسترسي آسان همه به اين شبكه را فراهم كند، ضمن اينكه فرهنگ استفاده از شبكه را ايجاد كرده و گسترش دهد و قوانين و مقررات لازم را تدوين و اجرا كند.

پديده فرار مغزها كه خصوصا در فناوري نو بيشتر رايج است از نتايج ضعف كارآفريني در كشورهاي در حال توسعه است. بسياري از نيروهاي تحصيل كرده اين كشورها، صرفا عملي بار آمده و تربيت شده اند و بايد توسط ديگران مديريت شوند و از سوي ديگر، افرادي هم كه شخصيت كارآفريني دارند، بستر كارآفريني را در اين كشورها نمي يابند. كارآفرينان مي توانند مشاغلي را در زمينه فناوري براي متخصصان داخل كشور ايجاد كنند و در اثر رضايت شغلي كه بوجود مي آورند، علاوه بركليه مزاياي كارآفريني، از فرار مغزها نيز جلوگيري كنند.